



● درآمد

حجت الاسلام و المسلمین جلالی خمینی از شاگردان با سابقه حضرت امام و نیز از اعضای قدیمی جامعه روحانیت مبارز تهران است. وی در گفت‌وگویی کوتاه با شاهد یاران ضمن تبیین نقش و جایگاه آیت الله مفتاح در این تشکل به پاره‌ای از خصال و ویژگیهای شخصیتی آن شهید گرانمایه اشاره کرده است.

«شهید مفتاح و جامعه روحانیت مبارز تهران» در گفت‌وگو و شنود شاهد یاران با حجت الاسلام و المسلمین علی جلالی خمینی

شیوهٔ ایشان برای ما حکم الگو را داشت...

میان روحانیون از نظر ایجاد تحولات مبارزاتی بر همه سبقت داشتند و همه هم به این موضوع واقف و برای ایشان احترام قائل بودند. خود من دائماً از مسجد قبا خبر می‌گرفتم و می‌دانستم جلساتی که ایشان برگزار می‌کنند، در میان منبرپراها و اهل علم شمال تهران جا افتاده و جلسات شلوغی برپا می‌شود. ایشان با درایت و هوشمندی کار می‌کردند، به طوری که هم ساواک نتواند بهانه‌ای به دست بیاورد و هم آن آقایان به وظایف انقلابی خودشان بیشتر آشنا شوند.

از حضور مشترکتان در رویدادها و جریان‌های انقلاب چه خاطراتی دارید؟

به هر حال ما در بسیاری از جنبه‌ها افتخار حضور و همراهی با ایشان را داشتیم. من در شرق تهران و ایشان در منطقه شمال و قلهک بودند و رابطه بین ما پیوسته وجود داشت، مخصوصاً آن یکی دو ماه رمضان منتهی به نماز عید فطرهای باشکوهی که برگزار شدند، طبیعتاً موجب شده بودند که هم علاقه ما به ایشان افزایش پیدا کند و هم رابطه بیشتری برقرار شود. در جریان تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه تهران که برای ورود امام (ره) برگزار شد، در کنار هم بودیم. در جریان استقبال از امام (ره)، چه در فرودگاه و چه در پشت زهرا باز همراه بودیم. ایشان در حفاظت منطقه سخنرانی نقش خوبی داشتند. اگر قیلمها و عکسها را ببینید، مشاهده می‌کنید که ایشان در کنار امام (ره) بسیار مراقب اطراف بودند. هم آبرومند برگزار شدن برنامه و هم حفظ جان ایشان و هم دقت در حوادث آن حول و حوش مد نظر ایشان بود. بعد از پیروزی انقلاب، باز در جلسات مختلف با هم بودیم. یادم هست یک ماه قبل از شهادت ایشان، بعد از تسخیر لانه جاسوسی، در تأیید این حرکت، یک راهپیمایی با کمک ایشان انجام دادیم و به طرف لانه جاسوسی حرکت کردیم. در هر حال خداوند این توفیق را به ایشان داده بود که در تمام صحنه‌ها حضور داشته باشند.

در طول این دوران دوستی و همکاری، ایشان را از لحاظ اخلاقی چگونه دیدید؟

تکنه‌ای که من در رفت‌وآمدهایی که به منزل ایشان داشتم و نیز همکاری در عرصه‌ها و جاهای مختلف با ایشان، متوجه شدم، تقید محض ایشان به رعایت موازین و احکام دینی بود. ایشان انسانی بودند دین‌باور و محکم و از نظر اخلاقی سالم. مثلاً بارها مشاهده می‌شد که اگر کسی غیبتی می‌کرد یا حرفی می‌زد که شائبه غیبت در آن بود، به شدت ناراحت می‌شدند و به هر نحو ممکن مسیر صحبت را عوض می‌کردند. نسبت به رعایت حدود الهی بسیار حساسیت داشتند، به ویژه در میان ما روحانیون که لباسی را بر تن داریم که لباس سرپازی و تبلیغ معارف دینی است. در مجموع زندگی، سعادت‌مندی را سرپری کردند و بهترین تعبیر در مورد ایشان این است که: عاش سعاداً و مات سعیداً. ■

آنها شهید مفتاح بودند. ایشان از جهت ارتباط خیلی خوبی که با جوانها در دانشگاه و مسجد جاوید و به خصوص بعد از آن در مسجد قبا برقرار کرده بودند. توانستند مجموعه نسبتاً گسترده‌ای از جوانان باسواد و روشنفکر را جمع کنند، بنابراین سخنان، رفتارها و نظرات ایشان بسیار مورد توجه بودند. البته ایشان در جلسات بسیار متین و سنگین بودند و کم حرف می‌زدند، ولی هنگامی که وقت می‌گرفتند و حرف می‌زدند، سخنانشان واقعاً در جمع زمینه پذیرش داشت. چون توفیقات بسیاری به دست آورده بودند. در چند سال قبل از پیروزی انقلاب، بخش زیادی از تصمیماتی که جامعه روحانیت مبارز گرفت، عملاً تا حد زیادی متأثر از اظهار نظرهای شهیدان بزرگوار، مطهری و مفتاح بود. شهید مفتاح با شهید مطهری رابطه و هماهنگی خوبی داشتند. من بارها دیدم که این دو نفر در جلسات جامعه که در منزل اعضا برگزار می‌شدند، گوشه‌ای می‌نشستند و با هم مشورت و هماهنگی می‌کردند و همین نشان می‌داد که آن دو رابطه‌ای خاص و اشتراک نظر و همفکری دارند.

شهید مفتاح تا چه حد نسبت به حضور در جلسات جامعه روحانیت و تصمیم‌گیریهای آن حساسیت داشتند و تا چه اندازه به مسئولیت خود در آنجا اهمیت می‌دادند؟

ایشان اولاً از نظر اخلاقی فرد مرتبی بودند، یعنی این طور نبود که گاهی بیایند و گاهی نیایند و همین نکته نشان می‌داد که بسیار برای حضور در جامعه روحانیت اهمیت قائل هستند. جامعه روحانیت مبارز تشکلی تأثیرگذار بود، هم بر متدینین و هم بر جریان‌های انقلاب و لذا ساواک هم بسیار حساسیت نشان می‌داد. بخشی از این حساسیت هم به توفیقاتی مربوط می‌شد که ایشان در به تحرک واداشتن مردم و جوانها در مسجد قبا به دست آورده بودند، به همین دلیل اعضای جامعه روحانیت خیلی روی حضور و سخنان ایشان حساب می‌کردند و همان طور که عرض کردم حرفهای شهید مفتاح روی تصمیمات ما خیلی تأثیر داشتند. البته همه ما، مردم را از مناطق مختلف حرکت می‌دادیم و عملاً برای ساواک شناخته شده بودیم، اما حرکتهایی مانند حرکتهایی که ایشان ایجاد می‌کردند، کم بودند و این هم به جامعیتی که در فعالیتهای ایشان وجود داشت و جذب جوانان و مردم و بازخوردی که این فعالیتهای داشتند، مربوط می‌شد. شیوه ایشان برای ما حکم الگو را داشت و بر همه ما در همه مناطق سبقت داشتند. نکته قابل عرض این که ویژگی حرکت آفرینی و انقلابی شهید مفتاح در شهید مطهری بروز پیدا می‌کرد، یعنی نظریه پردازی اندیشه‌های انقلابی بیشتر توسط شهید مطهری انجام می‌شد و شهید مفتاح هم با آن که شخصیت اندیشمندی بودند، ولی به جهت سبقت شهید مطهری، افکار توسط ایشان تبیین و ارائه می‌شدند و جنبه عملی آن در مسجد قبا به عنوان یکی از مراکز روشنگری و فعالیت به عهده شهید مفتاح قرار می‌گرفت. به همین دلیل شهید مفتاح در

شناختن شما به شهید مفتاح از چه مقطعی و چگونه آغاز شد؟ آشنایی ما از قم و دوران حضور و اقامت ایشان در آنجا آغاز شد. شهید مفتاح در آن مقطع در حوزه به فضل اشتهار داشتند و بین فضلا و مدرسین طراز اول حوزه، چهره موجهی بودند. در درس امام (ره) با هم بودیم و از شاگردان خوب محفل درسی امام (ره) بودند، امام (ره) هم برای ایشان احترام زیادی قائل بودند. ایشان همچنین بسیار مورد احترام اخوی بزرگ امام (ره)، مرحوم آیت الله پسندیده بودند. بعدها که من با حضرت امام (ره) و بیت ایشان رابطه خوبی داشتم، هر وقت از تهران به قم می‌رفتم و خدمت آقای پسندیده می‌رسیدم، ایشان بلافاصله احوال آقای مفتاح را از من می‌پرسیدند و سنوالاتی هم درباره این که ایشان در تهران چه می‌کنند، برنامه‌هایشان چیست، می‌کردند و بسیار خوشحال بودند از این که آقای مفتاح در تهران، هم در دانشگاه و هم در مسجدشان موفق هستند. به نظرم می‌رسید که رابطه خاصی بین آن دو وجود داشت چه از لحاظ این که مرحوم پسندیده و ایشان به یکدیگر علاقه داشتند و چه از این باب که مرحوم پسندیده وکیل تام‌الانتخاب حضرت امام (ره) در مقطع تبعیدشان بودند و آقای پسندیده از این جهت هم با شهید مفتاح رابطه خاصی داشتند. به هر حال در مجموع ایشان را به دیانت و فضل و کارهای پر فایده و مؤثر در تبلیغ معارف اسلامی و جذب جوانها می‌شناختم.

با عنایت به حضور پر سابقه جنابعالی در جامعه روحانیت مبارز، بفرمایید که مرحوم شهید مفتاح در میان اعضای جامعه چه جایگاهی داشتند و اگر خاطراتی از حضور ایشان در آن جمع دارید، ذکر کنید.

قبل از پاسخ به این سؤال، باید مقدمه‌ای را بیان کنم. گمانم یکی دو سال بعد از تبعید امام (ره) بود که مرحوم آقای مطهری که با امام (ره) رابطه و مکاتباتی داشتند، نامه‌ای به ایشان نوشتند و نکاتی را در این زمینه که روحانیت باید در تهران انجام داشته باشد و عرصه‌ها و مشکلاتی پیش آمده‌اند که ضرورتاً باید اتحادی بین روحانیون به وجود آید، ذکر کرده بودند. امام (ره) در جواب ایشان مرقوم فرموده بودند که شما از علمای تهران دعوت کنید که به طور هفتگی دور هم جمع شوند، ولو فقط جای صرف کنند. نفس دور هم جمع شدن اینها سبب می‌شود که به تدریج به نوعی هماهنگی و آمادگی برای ارتباط با جوانها به وجود آید. من در آن زمان به امر امام (ره) به تهران آمده بودم و در مسجد نارمک که در شرق تهران محوری داشت، امام جماعت بودم. مرحوم آیت الله شهید بهشتی، شهید مفتاح، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای، آیت الله مهدوی کنی و بسیاری از چهره‌های روحانی و علمای تهران که از نظر حضور در صحنه‌های مبارزاتی و حتی سواد هم در یک سطح نبودند، ولی به هر حال انگیزه و هدف مشترکی داشتند. در آن جمع طبیعتاً یکی دو نفر بودند که از جهت موقعیت و باذهی کار و جذب، عملاً به صورت الگو برای دیگران در آمده بودند که یکی از